



Assessment of Process of the Approval of the Bill to Reform the Table of Electoral Districts of the Islamic Consultative Assembly and the Number of Lawmakers In 2000

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

¹ Zahra Ahmadipour .Ph.D.*

² Mehdi Heidarian

³ Ebrahim Roumina .Ph.D.

⁴ Javad Etaat .Ph.D.

¹ Professor of Political Geography, Faculty of Humanities, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

² Ph.D student in Political Geography, Faculty of Humanities, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

³ Associate Professor of Political Geography, Faculty of Humanities, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

⁴ Associate Professor of Political Sciences, Faculty of Economics and Political Sciences, Department of Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Correspondence*

Address: Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Email: ahmadyz@modares.ac.ir

Article History

Received: 5 November 2021

Accepted: 25 January 2022

ABSTRACT

Division of territorial and demographic area of country into electoral districts is the first step to facilitate elections and provide a suitable background for a fair proportion between the number of lawmakers and the population of the country. Drawing electoral districts must be in such a way that guarantees the justice and equality among citizens and leads to the formation of democratic parliament that represents different groups of the people. The present study has assessed trend of approval of the bill to reform the table of electoral districts of the Islamic Consultative Assembly and the number of lawmakers in 2000. This research is applied in terms of purpose and is descriptive in terms of nature and general method. The findings show that demographic indicators, adaption to administrative divisions, extent, place competition, deprivation, locating in border areas, and finally economical and industrial situation were the most important effective indicators in increasing lawmakers and reforming electoral districts in 20 cases. Lack of definition of indicators for criteria of Article 64 of the Constitution (human, political, geographical and alike) and failure to calculate their weight and share in redistricting due to the lack of a redistricting part in ministry of interior have led to spatial injustice in increasing the number of lawmakers, separating and annexation some electoral districts in government bill.

Keywords: Spatial Justice, Electoral District, Redistricting Indicators, Government Bill.

ارزیابی روند تصویب لایحه "اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی و تعداد نمایندگان آنها" در سال ۱۳۷۸

زهرا احمدی پور* Ph.D.

استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مهدی حیدریان Ph.D.

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

ابراهیم رومینا Ph.D.

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

جواد اطاعت Ph.D.

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

تقسیم پهنه سرزمینی و جمعیتی کشور به حوزه‌های انتخاباتی، نخستین گام به منظور تسهیل برگزاری انتخابات و فراهم آوردن زمینه و بستر تناسب عادلانه بین تعداد نمایندگان و جمعیت کشور است. ترسیم حوزه‌های انتخابیه، بایستی به گونه‌ای باشد که ضامن تحقق عدالت و برابری شهروندان بوده و باعث شکل‌گیری مجلسی دموکراتیک و مردم سالار شود که نماینده اقشار مختلف مردم باشد. پژوهش حاضر به ارزیابی روند تصویب لایحه "اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی و تعداد نمایندگان آنها در سال ۱۳۷۸" پرداخته است. این پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت و روش کلی، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق گویای آن است که شاخص‌های جمعیت، انطباق با تقسیمات کشوری وسعت، رقابت مکانی، محرومیت، مرزی بودن و موقعیت اقتصادی و صنعتی مهم‌ترین شاخص‌های موثر در افزایش ۲۰ کرسی نمایندگی و اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه بود. عدم تعریف شاخص برای معیارهای حوزه بندی بر مبنای اصل ۶۴ قانون اساسی (انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها) و محاسبه نکردن وزن و سهم آنها در حوزه بندی که برخاسته از نبود دایره حوزه بندی در وزارت کشور است، باعث انحراف از عدالت فضایی در افزایش کرسی نمایندگی و تفکیک و الحاق برخی حوزه‌ها در لایحه دولت شد.

کلمات کلیدی: عدالت فضایی، حوزه انتخابیه، شاخص‌های حوزه بندی، لایحه دولت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

نویسنده مسئول: ahmadyz@modares.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل انتخابات مجلس، ترسیم حدود حوزه‌های انتخابیه است و باید به گونه‌ای باشد که ضامن تحقق عدالت و برابری شهروندان بوده و باعث شکل‌گیری مجلسی دموکراتیک و مردم سالار شود که نماینده اقشار مختلف مردم باشد. در ایران، قوانین دقیق به منظور حوزه بندی انتخاباتی، تدوین نگردیده و فقط دو محمل قانونی به صورت جزئی در این زمینه وجود دارد. یکی، تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون تقسیمات کشوری می‌باشد که براساس آن: حوزه‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی حتی الامکان منطبق با محدوده شهرستان‌ها و هر حوزه انتخاباتی متشکل از یک یا چند شهرستان خواهد بود و محدوده حوزه‌های انتخاباتی را قانون معین می‌کند [۱]. دیگری، اصل ۶۴ قانون اساسی است که طبق آن، عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است و پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها، حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند به تعداد نمایندگان کنونی اضافه شود، محدوده جغرافیایی و تعداد نمایندگان را قانون مشخص می‌کند. در راستای اجرای قانون مذکور، هر ۱۰ سال یک بار، استان‌هایی که خواستار ایجاد حوزه انتخاباتی جدید یا افزایش تعداد نماینده هستند، از طریق مکاتبه با وزارت کشور، درخواست خود را مطرح می‌نمایند. پس از بررسی و مطالعات دوایر سیاسی، امنیتی و تقسیمات کشوری، توسط وزارت کشور در قالب طرح به دولت پیشنهاد می‌شود که در این طرح هم افزایش تعداد ۲۰ نماینده و هم حوزه‌های جدید لحاظ شده است که پس از تایید دولت، به صورت لایحه جهت تصویب به مجلس، ارسال می‌گردد [۲].

هدف این پژوهش شناسایی شاخص‌های موثر در تصویب لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه در سال ۱۳۷۸ می‌باشد؛ به همین دلیل سوال اصلی مقاله چنین است که مهم‌ترین شاخص‌های موثر در تصویب لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه در سال ۱۳۷۸ کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

محمدی در مقاله‌ای با عنوان آسیب شناسی حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی به این نتیجه رسید که اصول حاکم بر حوزه بندی انتخابات (اصل استقلال و بی‌طرفی، اصل برابری

عدالت و دموکراسی در جوامع معاصر وجود دارد. اصولاً فضائیت عدالت یا نادیده گرفته می‌شود و یا در مفاهیم مرتبط دیگر مانند عدالت سرزمینی، عدالت زیست محیطی، بی‌عدالتی شهرنشینی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و یا حتی در شهر عادل و جامعه عادل جذب می‌شود [۱۷]. این فرم از عدالت به‌عنوان یک جانشین یا جایگزینی برای عدالت اقتصادی یا اجتماعی یا دیگر فرم‌های عدالت نیست بلکه در جست و جوی عدالت از یک چشم‌انداز فضایی انتقادی می‌باشد [۱۸].

در واقع عدالت فضایی با رویکرد دموکراتیک به فضا در پی برابری همه ساکنین فضای جغرافیایی در برخورداری از منابع، فرصت‌ها و زیرساخت‌ها جدای از ناهمگونی‌های زیستی و اعتقادی که از رهگذر مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات حاصل می‌شود، می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد، هدف نهایی در عدالت فضایی بهبود دورنمای زندگی سکنه فضا در تمام عرصه‌های فضایی است. عدالت فضایی در صورتی قابل تحقق است که توزیع قدرت، ثروت و فرصت، متناسب با قابلیت مکان‌ها و فضاهای خرد و کلان جغرافیایی انجام شود و به تبع آن درآمدی که به توانمندی جوامع در جهت برآورده کردن نیازهای آنها منجر شود را افزایش داده و از این رهگذر ضرایب فزاینده‌ی بین مناطق را افزایش دهد. از آنجایی که انسان و فضا به‌عنوان موضوعی پویا در کانون اندیشه جغرافیای انسانی و به تبع آن در جغرافیای سیاسی مطرح است، دستیابی برابر تمام سکنه فضای جغرافیایی به قدرت ملی، فرصت‌های ملی و ثروت ملی شاکله اصلی عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی را شکل خواهد داد [۱۴]. از این منظر عدالت فضایی یا جغرافیایی عبارت است از: برابری نسبی شاخص‌های جامع توسعه (اقتصادی- زیر بنایی، سیاسی، فرهنگی- اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، امنیتی) در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی (خرد و کلان) یک کشور با شاخص‌های متناظر توسعه با آن در سطح ملی براساس نیاز و برابری [۵]. این وجه از عدالت فضایی ناظر بر بعد توزیعی است، در بعد ساختاری عدالت فضایی، فرایندهایی منجر به عدم تعادل در سه گانه قدرت، فرصت و ثروت بررسی می‌شود، به طوری که هرچقدر شکاف بین منزلت، ظرفیت و مزیت زیاد شود به همان اندازه به بی‌عدالتی فضایی افزوده خواهد شد [۶]. شاکله اصلی ارتباط عدالت فضایی و حوزه بندی انتخاباتی پارلمانی از دریچه

عیار و اعتبار آراء، اصل شفافیت، اصل نمایندگی و اصل عدم تبعیض) که زمینه را برای تحقق یک انتخاب آزاد و منصفانه فراهم می‌کند، در انتخابات مجلس شورای اسلامی رعایت نشده است. در مقاله مذکور مصادیق آسیب‌ها، به تفکیک حوزه‌های انتخابیه ذکر نگردیده و هیچ تحلیلی از ۲۰۷ حوزه انتخابیه کشور در آن سال به عمل نیامده است [۳].

ساگر و گروفنم در مقاله‌ای با عنوان سوگیری حزبی و بازترسیم حوزه‌های انتخابیه در فرانسه، به این نتیجه رسیدند که رویه‌هایی که توسط مسئولان سیاسی برای بازترسیم حوزه‌ها استفاده می‌شود، تا حدودی مبهم هستند و سهمیه بندی نامناسب نمایندگان نیز وجود دارد ولی سوگیری حزبی در حین بازترسیم حوزه‌ها بسیار جزئی بوده است [۴].

ویلیامسون در مقاله‌ای به بررسی اثرات حوزه‌بندی جانبدارانه بر ظهور نامزدهای نخبه و واجد شرایط مجلس نمایندگان در ایالات متحده پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کمیسیون‌های انتخاباتی و دادگاه‌ها از طریق ترسیم جانبدارانه حوزه‌های انتخابیه باعث کاهش رقابت نامزدها شده و نهایتاً منجر به کاهش کیفیت نامزدهای انتخاباتی می‌شوند که این موضوع، می‌تواند بر نتایج انتخابات، اثرگذار باشد [۱۶].

روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت و روش کلی از نوع تحقیقات توصیفی- تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و شامل مطالعه و بررسی کتب و مقالات علمی، اسناد و مدارک (لوايح دولت، مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس و نطق‌های نمایندگان مجلس) و اطلاعات آماری می‌باشد. در مرحله تحلیل داده‌های تحقیق، از نرم افزار GIS و تحلیل محتوی اسناد استفاده خواهد شد.

چارچوب مفهومی و نظری

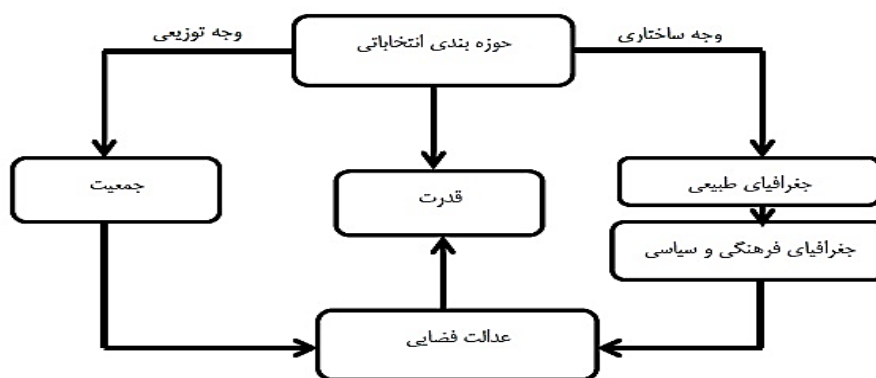
رویکردهای مرتبط با حوزه بندی انتخاباتی پارلمانی عدالت فضایی

اصطلاح خاص "عدالت فضایی" تا چند دهه پیش کاربرد عمومی نداشته و حتی امروزه در میان جغرافیدانان و برنامه ریزان سعی در جلوگیری از کاربرد صفت فضایی برای جستجوی

تجانس حداکثری بین اجزا یک حوزه انتخابیه وجود داشته باشد و ساکنان حوزه‌های انتخابیه به این باور برسند که مشارکت سیاسی آنان در عرصه انتخابات موثر است. از همین روی، به منظور تحقق بهتر عدالت فضایی در حوزه بندی انتخابات، همواره لازم است ساختارهای سیاسی، فضایی، تاریخی، قومی و ایدئولوژیک مناطق مورد توجه جدی قرار گیرد که نمود این مسئله ضمن کمک به اهداف حوزه بندی، مشارکت سیاسی موثر-سهمیم بودن در پروسه قدرت-را نیز به همراه دارد.

قدرت است که از این میان، می‌توان به نقش آفرینی و سهمیم بودن افراد ملت در قدرت از طریق انتخاب نمایندگان حوزه‌های انتخابیه اشاره نمود که با حوزه بندی انتخاباتی پیوند می‌خورد. ارتباط وجه توزیعی عدالت فضایی و حوزه بندی پارلمانی از منظر عامل جمعیت قابل بررسی است و به معنای برابری نسبی ارزش رای ساکنان حوزه‌های انتخابیه یک کشور و توزیع متوازن قدرت در فضا از طریق توزیع عادلانه کرسی‌های نمایندگی است. ارتباط وجه ساختاری آنها از منظر توجه به جغرافیای طبیعی، فرهنگی و سیاسی اجزا حوزه‌های انتخابیه بررسی می‌شود، به‌گونه‌ای که،

شکل ۱: بسط رویکرد عدالت فضایی به حوزه بندی انتخاباتی



کاربست صحیح معیارهای حوزه‌بندی توسط نهادهای دخیل، نقش مهمی در بازتولید برابری مشارکت در قدرت از طریق دموکراسی غیر مستقیم ایفا می‌کند که خروجی آن افزایش رضایت مندی ساکنان حوزه‌های انتخابیه، همبستگی، انسجام ملی، جلوگیری از پیدایش و بروز نیروهای واگرا و تنش زاست، هر چند ترسیم ناعادلانه حوزه‌های انتخابیه باعث افزایش احساس تبعیض، گسست فضایی، بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی می‌شود که زمینه و بستر را برای تکوین نواحی بحرانی در انتخابات فراهم می‌سازد.

معیارهای حوزه بندی انتخاباتی (پارلمانی)

پس از مطالعه و بررسی مقالات و کتب مختلف در زمینه حوزه‌بندی انتخاباتی (پارلمانی) در کشورهای مختلف، معیارهای مورد استناد، استخراج و به ترتیب ذیل بیان خواهد شد.

۱. معیار جغرافیایی

شاخص برابری جمعیت حوزه‌های انتخابیه: مهم‌ترین معیار پذیرفته شده برای ترسیم و بازترسیم حوزه‌های انتخابیه، برابری نسبی جمعیت آنها است. در تمامی ۶۰ کشوری که در آنها فرایند حوزه‌بندی وجود دارد، برابری جمعیت، یکی از معیارهای اصلی و در اکثر موارد مهم‌ترین معیار حوزه‌بندی بوده است [۱۹]. در این کشورها، عامل جمعیت بر مبنای جمعیت شهروندان حوزه انتخابیه یا افراد ثبت نام شده برای رای دهی لحاظ گردیده است. میزان پیروی کشورها از معیار برابری جمعیت، متفاوت است. بیشتر کشورها سعی دارند حوزه‌های انتخاباتی را بر مبنای جمعیت‌های نسبتاً برابر ایجاد کنند، اما به انحراف بین حوزه‌ها تا حد ده تا پانزده درصد رضایت می‌دهند تا انعطاف پذیری لازم حفظ شود. در میان کشورهای بررسی شده، در ایالات متحده، انحراف از اصل برابری جمعیت تقریباً نزدیک صفر [۲۰] و کشور

در حوزه‌های انتخابیه فشرده، دسترسی و تعاملات فضایی آسان‌تر و احتمال شکل‌گیری تنوع فرهنگی و قومی کاهش می‌یابد. با اینکه یک معیار کلی و جهانی برای ارزیابی فشرده‌گی حوزه‌های انتخابیه وجود ندارد، اما در بعضی از ایالت‌های آمریکا از شاخص رثوک و پولسی - پاپر استفاده می‌شود. سنجه رثوک، یک دایره را دور یک حوزه محدود و مشخص می‌کند و ضریب پراکنش فشرده‌گی حاصل از آن، سهمی از مساحت دایره محسوب می‌شود. این سنجه مشخص می‌کند که مساحت یک حوزه، چگونه به‌طور موثری معین می‌شود. سنجه پولسی - پاپر، ابتدا محیط یک حوزه را محاسبه کرده و مساحت یک دایره نیز با همان محیط مشابه محاسبه می‌شود. ضریب حاصله برابر با مساحت دایره است که به مساحت حوزه تقسیم می‌شود. مناطقی برخوردار از پیچ و خم‌های زیاد عموماً براساس این سنجه امتیاز کمتری دارند، هر دو سنجه، ضرایب همبستگی دارند که به لحاظ نظری دامنه شان از ۰.۰ تا ۱.۰ است. گرچه نمرات ۰.۱۵-۰.۴۰ عمومیت بیشتری دارند. بدون شک، این دو سنجه باید پشت سر هم استفاده شوند، زیرا بر جنبه‌های متفاوتی از فشرده‌گی جغرافیایی تاکید می‌گذارند [۲۴].

۲. معیارهای جغرافیایی - سیاسی

شاخص توجه به مرزهای سیاسی - اداری: توجه به شاخص مرزهای تقسیمات سیاسی، بسیار پرباقه است و همیشه مورد حمایت دادگاه‌ها و ایالت‌ها بوده است [۲۵]. این شاخص، مستلزم این است که مرز حوزه‌های انتخابیه با مرزهای سیاسی - اداری انطباق داشته باشد. توجیحات زیادی برای توجه کردن به شاخص مرزهای سیاسی وجود دارد: اول این که، برخی شهرستان‌ها و بخش‌ها را یک اجتماع ذی نفع و مشترک المنافع می‌بینند که نباید تقسیم شوند، گرچه استدلال کردن به این موضوع در تقسیمات سیاسی مختلف به لحاظ جمعیت شناختی خیلی سخت خواهد بود [۲۲]. دوم این که ثبت نام رای دهندگان و فرایند رای‌گیری، عموماً از سوی دولت‌های محلی سازمان می‌یابد و تقسیم کردن آنها می‌تواند، گیج‌کننده و برای فرایندهای سیاسی محلی مخرب باشد [۲۵]. این ایده با اظهار نظر انگستروم همسو است که می‌گوید: توجه به مرزهای سیاسی، حوزه‌ها را برای رای دهندگان قابل درک‌تر می‌سازد [۲۶].

سنگاپور، دارای بیشترین انحراف از برابری جمعیت (۳۰ درصد) بوده است [۱۹].

شاخص توجه به ویژگی‌های طبیعی: ویژگی‌های طبیعی مانند رودخانه یا کوهستان، اغلب واضح‌ترین و ساده‌ترین مرزهای مشخص شده‌ی حوزه‌های انتخابیه را نشان می‌دهند. قانون حوزه بندی بیان می‌کند که معیار جغرافیایی ممکن است در نظر گرفته شود. حتی این مرزها می‌توانند مشکل ساز باشند. دشواری معمول، روندی است که در آن باید به یک جزیره پرداخته شود. آبی که جزیره را احاطه کرده است به وضوح یک ویژگی طبیعی قابل تشخیص است و افرادی که با این آب از افراد دیگر جدا می‌شوند، ممکن است منافع مشترک اندکی داشته باشند، اما تبدیل جزیره به یک حوزه یا حوزه‌های انتخابیه ممکن است باعث شود که شهروندان در مجلس ملی کمتر یا بیشتر نمود داشته باشند.

جزیره ی وایت یک مثال است، یک کانال انگلیسی و بخشی از انگلیس است اما فقط یک عضو در پارلمان بریتانیا دارد. درحالی‌که سایر حوزه‌های انتخابیه با کمتر از نیمی از رای دهندگان واجد شرایط نیز یک عضو دارند. در آخرین فرایند توزیع حوزه‌های انتخابیه در بریتانیا، به جزیره ی وایت، یک حوزه انتخابیه اضافی تخصیص داده شد. دو حوزه هر کدام ۵۶۰۰۰ و ۵۵۰۰۰ نفر جمعیت واجد شرایط رای دهی داشتند. در حالی که براساس مقایسه، متوسط جمعیت حوزه انتخابیه در انگلیس بیش از ۷۰۰۰۰ نفر است [۱۳].

شاخص پیوستگی حوزه‌های انتخابیه: طرفداران این معیار بر این باور هستند که حوزه‌ها ناپستی شکلی پراکنده داشته باشند، بلکه همه اجزا تشکیل دهنده حوزه باید به هم مرتبط باشند. برای اینکه حوزه‌ای پیوسته و مجاور تلقی شود، تمام نقاط در حوزه مذکور باید به دیگر نقاط بدون ورود به حوزه دوم قابل دسترس باشد [۲۲]. اما معنای ضمنی تمام بحث‌های مرتبط با پیوستگی و مجاورت این است که تحریف حوزه‌ها را محدود می‌کند و ممکن است تعیین حدود و ثغور حوزه‌های منسجم به لحاظ جغرافیایی را تسهیل کند [۲۳].

شاخص فشرده‌گی و تراکم (جمع و جور):

۳. معیار استثنایی

شاخص توجه به نواحی کم جمعیت دور افتاده و

پراکنده: در قوانین کشورهای متعدد، مخصوصاً شورهای با جمعیت کم و دورافتاده یا عدم دسترسی یک ناحیه در ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخابیه به این عامل توجه زیادی می‌شود. این شاخص در تایید مناطقی با جمعیت کمتر استفاده می‌شود، چون باید از نواحی روستایی و کم جمعیت حفاظت شود. در مالزی، کمیته انتخابات باید به وضوح حوزه‌های انتخابیه روستایی کم جمعیت را در روندی ارزیابی کند که اختصاص نماینده به آنها را تضمین کند. کشور نروژ، مثالی است که در آن، قانون توجه به نواحی کم جمعیت و روستایی را - حتی اگر به معنی نابرابری در جمعیت باشد - به رسمیت می‌شناسد [۲۱].

شاخص‌های انتخاب مجدد نمایندگان کنونی و حفظ

هسته اصلی حوزه‌های پیشین: این شاخص‌ها، خاص کشور ایالات متحده است و در اینجا مشترکاً مورد بحث قرار می‌گیرند و این به خاطر همپوشانی اساسی شان در فرایندهای حوزه بندی است [۲۸]. قابل ذکر است که این اصول برای مدت‌های طولانی اجرا و عملی شده‌اند و کاملاً به مفهوم ثبات حوزه‌ای شباهت دارند [۲۹]. معیار انتخاب مجدد نمایندگان کنونی، به نهادهای حوزه‌بندی اجازه می‌دهد با حداقل تغییر در مرز حوزه‌ها، برنده شدن نماینده کنونی را تسهیل نماید. با در نظر گرفتن بسیاری از مناصب کلیدی که اعضای کنگره‌ی اهل نگراس همچون جان نانس گارنر، سام رایبورن و جیم رایت دارند. این رویکرد، بی چون و چرا موفق آمیز بوده است و قطعاً منافی برای ایالت‌ها در پی داشته است. هرچند که چنین شاخصی احتمال تغییر در افرادی که برای نمایندگی انتخاب می‌شوند را تقلیل خواهد داد. علیرغم این نمونه‌ها، دوازده ایالت، آشکاراً مانع از اجرای چنین شاخصی می‌شوند و هشت ایالت هم، چنین شاخصی را مجاز دانسته و هفت ایالت نیز برای انتخاب مجدد نمایندگی کنونی تلاش و آن را تایید کرده‌اند [۳۰]. هدف شاخص حفظ هسته اصلی حوزه، جلوگیری از ترسیم جانبدارانه حوزه‌ها با تکیه بر خصوصیات کنونی حوزه‌ها، برای ترسیم حوزه‌های جدید است و ترسیم کنندگان حوزه‌های انتخابیه، ملزم به اعمال تغییرات جزئی در حوزه‌ها هستند و چنین موضوعی احتمال انتخاب مجدد

شاخص جوامع مشترک المنافع: در بسیاری از

کشورهایی که در آنها فرایند حوزه بندی انتخاباتی وجود دارد، تلاش بر این است که هنگام ترسیم مرزها، منافع گروه‌های محلی تا حد امکان حفظ شود. زیرا حوزه‌های انتخابیه باید چیزی فراتر از گرد هم آوردن مجموعه‌ای از گروه‌های ناهمگن باشد، این امر به نمایندگان حوزه‌های انتخابیه این امکان را می‌دهد که راحت‌تر بتوانند وظیفه خود در تجمیع منافع ساکنان حوزه انتخابیه را به انجام برسانند [۱۹]. لویت، فهرست بلند بالایی از فاکتورهای بالقوه فراهم می‌کند که برای تعریف جوامع ذی نفع مورد استفاده قرار می‌گیرند. این فاکتورها عبارتند از: منافع اجتماعی، منافع فرهنگی، منافع نژادی - قومی، مسائل اقتصادی - تجاری، منافع گروهی و شبکه‌های حمل و نقل، بازار، رسانه‌های جمعی، منافع شهری و روستایی، شغل و سبک زندگی [۲۷].

شاخص توجه به گروه‌های اقلیت: در نظام‌های

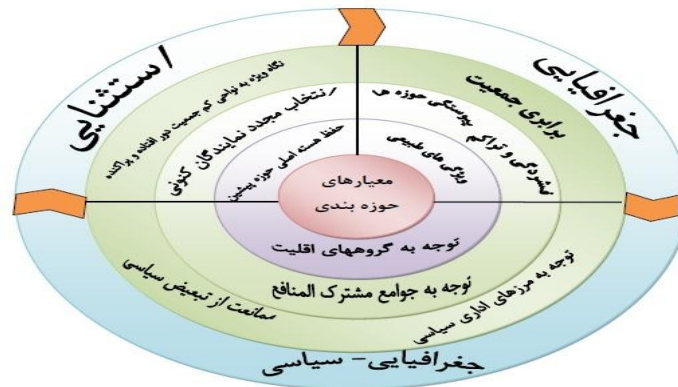
انتخاباتی که در آنها انتخابات فقط مبتنی بر حوزه‌های انتخابیه (نظام انتخاباتی اکثریت) است، در صورتی که رقابت بین یک گروه اکثریت و اقلیت باشد و اعضای گروه اقلیت به لحاظ جغرافیایی متمرکز نباشند، شانس راهیابی نمایندگان گروه اقلیت به مجلس تقریباً صفر است. در این شرایط، فقط در صورتی که چندین کرسی مختص گروه اقلیت در مجلس در نظر گرفته شود، یا این که مرزهای حوزه‌های انتخابیه به گونه‌ای ترسیم شوند که در تعدادی از حوزه‌ها، این گروه اقلیت تبدیل به اکثریت شود، امکان حضور نمایندگان وابسته به این گروه اقلیت، در مجلس وجود دارد [۱۹].

شاخص ممانعت از تبعیض سیاسی: یک شاخص با

هدف محدود کردن ترسیم جانبدارانه سیاسی حوزه‌های انتخابیه این است که هیچ مرزبندی براساس حمایت از حزب یا نامزد خاصی صورت نگیرد. این شاخص اخیراً در ایالات متحده نمود یافت، اما به اجرای دادگاه بستگی دارد و اثبات نقض آن، احتمالاً دشوار باشد. با همه این اوصاف، شمول این ممانعت در میان شاخص‌های ترسیم دوباره‌ی حوزه‌های انتخابیه ممکن است، مقداری تاثیر پیشگیرانه داشته باشد. تازه‌ترین بازترسیم حوزه‌های انتخابیه در بریتانیا براساس جلوگیری از تبعیض سیاسی میان احزاب صورت گرفته است [۲۱].

نمایندگان کنونی را نیز افزایش می‌دهد [۳۱].

شکل ۲: مدل مفهومی معیارهای حوزه بندی انتخاباتی



یافته‌های تحقیق

وضعیت حوزه‌های انتخابیه قبل از ارائه لایحه دولت

در سال ۱۳۷۸

در این مقطع، تعداد حوزه‌های انتخابیه، ۱۹۶ حوزه و تعداد کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر بود. با توجه به جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵ (۶۰۰۵۵۴۸۸ نفر) و تقسیم این عدد

بر ۲۸۵ - نسبت جمعیت به تعداد نمایندگان در پنج کرسی متعلق به اقلیت‌های دینی، تأثیر ندارد - به ازای هر ۲۱۰۰۰۰ نفر، یک نماینده براساس لایحه دولت تعلق می‌گرفت. جدول ذیل استان‌های واجد شرایط افزایش نماینده براساس عامل جمعیت را نشان می‌دهد.

جدول ۱: استان‌های مستحق افزایش کرسی نمایندگی

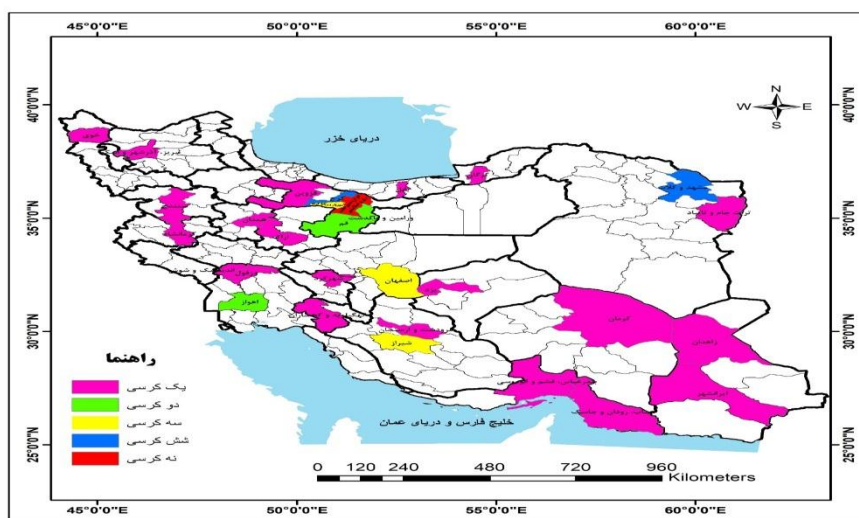
استان	جمعیت	تعداد کرسی نمایندگی	کمبود کرسی نمایندگی	استان	جمعیت	تعداد کرسی نمایندگی	کمبود کرسی نمایندگی
اصفهان	۳۹۲۳۲۵۵	۱۸	۱	خراسان	۵۹۸۴۶۹۴	۲۵	۴
یزد	۷۵۰۷۶۹	۳	۱	چهارمحال بختیاری	۷۶۱۱۶۸	۳	۱
تهران	۱۱۱۷۶۲۳۹	۳۵	۱۸	خوزستان	۲۷۴۶۷۷۲	۱۷	۱
قم	۸۵۳۰۴۴	۲	۲	سیستان و بلوچستان	۱۷۲۲۵۷۹	۷	۱
کهگیلویه و بویر احمد	۵۴۴۳۵۶	۲	۱	گلستان	۱۴۳۶۳۸۹	۶	۱
مازندران	۲۶۰۲۸۵۱	۱۱	۱	هرمزگان	۱۰۶۲۱۵۵	۴	۱
فارس	۳۸۱۷۰۳۶	۱۷	۱	بوشهر	۷۴۴۶۷۵	۳	۱

منبع: یافته‌های تحقیق

قرار داشت، مستحق افزایش کرسی نمایندگی، بر مبنای شاخص جمعیت بودند (نقشه ۱). بر مبنای عامل تطابق مرز حوزه‌های انتخابیه با تقسیمات کشوری نیز مرزهای ۱۴ حوزه با تقسیمات کشوری انطباق نداشت (جدول ۲).

همچنین با در نظر گرفتن انحراف از میانگین مثبت و منفی ۲۰ درصد شاخص جمعیتی که برگرفته از کشورهای دارای نظام انتخاباتی اکثریتی است [۱۳]، تعداد ۳۱ حوزه انتخابیه که جمعیت آنها به ازای هر کرسی نمایندگی در دامنه ۲۵۲۰۰۰ - ۱۶۸۰۰۰ نفر

نقشه ۱: حوزه‌های انتخابیه مستحق افزایش کرسی نمایندگی



منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۲: حوزه‌های انتخابیه دارای عدم انطباق با تقسیمات کشوری

نام حوزه انتخابیه	عدم انطباق	نام حوزه انتخابیه	عدم انطباق	نام حوزه انتخابیه	عدم انطباق
تفرش و آشتیان	بخش خلستان قم	رامیان و آزاد شهر	دهستان های قجق و قان یخمز گنبدکاووس	ماه نشان، انگوران و ایجرود	دهستان های قلتوق و بوغداکندی زنجان
نطنز و قمصر	بخش نیاسر و بخش قمصر کاشان	شهر بابک	دهستان راوز رفسنجان و بخش هرات و مروست مهریز	بابلسر	بخش های بندپی شرقی و غربی بابل
کلیبر	بخش هوراند اهر	خاش	بخش نصرت آباد و میرجاوه زاهدان	پلدختر	بخش های پایی و ویسیان خرم آباد
مسجد سلیمان	بخش هفتکل رامهرمز	ایران شهر	بخش های لاشار، بنت و فلوج نیک شهر	خواف و رشتخوار	بخش رشتخوار تربت حیدریه
مروست و ارسنجان	بخش مشهد مرغاب خرم بید	طرقبه و چناران	بخش طرقبه شهرستان مشهد	---	---

منبع: یافته‌های تحقیق

لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه مصوب

۱۳۷۸

در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۵ لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه با قید دو فوریت به مجلس ارسال گردید که یک فوریت آن به تصویب مجلس رسید. در مقدمه توجیهی لایحه، ذکر گردیده بود که: در اجرای اصل ۶۴ قانون اساسی مبنی بر افزایش حداکثر ۲۰ نماینده به تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان آنها و با در نظر گرفتن میزان افزایش جمعیت، مسائل جغرافیایی، انطباق تابعیت حوزه‌های انتخابیه بعضی از بخش‌ها با تابعیت تقسیماتی آنها به منظور رفع تابعیت دوگانه و تغییر نام حوزه‌های انتخابیه،

لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود [۷]. طبق این لایحه، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ۲۷۰ به ۲۹۰ نفر و حوزه‌های انتخابیه از ۱۹۶ به ۲۰۷ حوزه انتخابیه تغییر می‌یافت. لایحه مذکور که با قید یک فوریت جهت رسیدگی به کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور، به‌عنوان کمیسیون اصلی ارجاع گردیده بود، در جلسات متعدد با حضور نمایندگان دولت و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و نمایندگان پیشنهاد دهنده، مورد بررسی قرار گرفت و با حذف برخی از مواد و اصلاحاتی به تصویب رسید. بنا به گفته مهدوی ابهری، مخبر کمیسیون شوراها شاخص‌های حوزه‌بندی شامل: جمعیت، مسائل سیاسی-امنیتی، اجتماعی و نظر مردم

شاخص‌های جمعیت (به ازای هر ۲۱۰ هزار نفر، یک نماینده)، تطابق حوزه‌های انتخابیه با تقسیمات کشوری، مسائل جغرافیایی، مشکلات و معضلات سیاسی- قومی تدوین گردیده و اولویت بندی صورت گرفته است در صورتی که برای برقراری عدالت نسبی، نیازمند افزایش ۷۴ نماینده در حوزه‌های انتخابیه هستیم [۹]. در نهایت جایگزینی لایحه دولت به جای گزارش کمیسیون تصویب نشد و پیشنهادات نمایندگان در مورد گزارش کمیسیون، ارائه و پس از اصلاحاتی در لایحه دولت، تصویب شد.

بوده است [۸]. در نهایت با کلیات لایحه، توسط نمایندگان موافقت گردید ولی در ادامه، پیشنهاد جایگزین شدن اصل لایحه دولت به جای مصوبه کمیسیون مطرح شد و مخالفان استدلال می‌کردند که دولت در پیشنهادات کارشناسی وزارت کشور تغییراتی داده و برخی از اصلاحات جدول حوزه‌های انتخابیه بیشتر ماهیت سیاسی داشته و کمیسیون آنها را اصلاح نموده است. محقر، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کشور در جواب مخالفان بیان داشت که لایحه براساس قانون اساسی و بر طبق

شکل ۳: معیارهای مورد استناد دولت در لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه



کسر دارد تا به حوزه آنان کرسی نمایندگی افزوده شود. بدیهی است که نمایندگان مجلس، فاقد تخصص لازم در این زمینه بودند. پس از جمع بندی مشروح مذاکرات مجلس، فراوانی مولفه‌های مورد استناد نمایندگان در تصویب لایحه دولت، طبق نمودار ذیل استخراج گردید [۱۰، ۱۳]. لازم به ذکر است آمار جمعیتی حوزه‌های انتخابیه، از سرشماری جمعیتی سال ۱۳۷۵ اقتباس گردیده است [۱۴].

مولفه‌های مورد استناد نمایندگان در بررسی و تصویب لایحه دولت

روش بررسی پیشنهاد نمایندگان شبیه بررسی سقف بودجه بود، بدین صورت که سقف محدود است یعنی بیش از ۲۰ نفر نماینده اضافه نخواهد شد. چنانچه نمایندگان خواستار افزایش سهمیه کرسی نمایندگی حوزه انتخابیه خود باشند، بایستی بیان نمایند که از کدام حوزه انتخابیه و به چه دلایلی کرسی نمایندگی

نمودار ۱: فراوانی شاخص‌های مورد استناد نمایندگان در تصویب لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه (۱۳۷۸).



منبع: یافته‌های تحقیق

در استان تهران، بندهای لایحه دولت تصویب گردید که تعداد

تجزیه و تحلیل

کرسی‌های نمایندگی حوزه کرج (۱۱۶۱۱۷۲ نفر) با توجه به شاخص جمعیت از یک به دو کرسی افزایش یافت. افزایش کرسی یک کرسی نمایندگی به هر کدام از حوزه‌های انتخابیه شهریار و رباط کریم (۸۵۴۴۶۷ نفر) و ورامین و پاکدشت (۵۳۳۸۳۲ نفر) و تفکیک آنان به حوزه‌های شهریار (۵۳۳۸۳۲ نفر)، رباط کریم (۳۲۰۶۳۵ نفر)، ورامین (۴۱۳۱۳۰ نفر)، پاکدشت (۱۵۱۴۹۸ نفر) بر مبنای جمعیت و رقابت مکانی شهرستان‌های مذکور صورت گرفت، هرچند که پس از تفکیک، تعادل جمعیتی بین حوزه‌های مذکور وجود نداشت و حوزه انتخابیه ایجاد شده پاکدشت، از شاخص جمعیتی (۲۱۰ هزار نفر)، انحراف زیادی (۳۰ درصد) داشت.

در استان قم، تعداد نمایندگان حوزه انتخابیه قم (۸۵۳۰۴۴ نفر) از ۲ به ۳ نفر بر مبنای شاخص جمعیت، افزایش یافت. همچنین، بخش خلجستان بر مبنای انطباق با تقسیمات کشوری از حوزه انتخابیه "نفرش و آشتیان" در استان مرکزی، منتزع و به حوزه انتخابیه قم الحاق گردید. در استان خراسان، بندهای ۲ و ۳ لایحه دولت محذوف و یک نماینده به حوزه انتخابیه "بیرجند و نهبندان" بر مبنای معیار جمعیت اضافه و حوزه مذکور به حوزه‌های بیرجند (۲۵۰۹۵۹ نفر) و نهبندان (۶۸۹۱۹ نفر) تفکیک گردید که حوزه پسین، انحراف زیادی (۶۸ درصد) از معیار جمعیتی داشت. در صورتی که بر مبنای شاخص جمعیت، حوزه انتخابیه مشهد (۲۲۴۷۹۹۶ نفر) با پنج کرسی نمایندگی، استحقاق بیشتری برای افزایش کرسی نمایندگی داشت. همچنین مشکل عدم انطباق با تقسیمات کشوری حوزه‌های چناران و طرقيه (۱۰۷۲۷۰ نفر) و خواف و رشتخوار (۱۴۵۱۵۸ نفر) به دلیل انحراف زیاد از میانگین جمعیت، مرتفع نگردید. در استان مذکور، حوزه انتخابیه طبس و فردوس (۱۴۶۲۷۵ نفر) به دلیل وسعت بسیار زیاد حوزه (۷۷ هزار کیلومتر مربع)، می‌توانست در زمره حوزه‌های واجد شرایط افزایش کرسی نمایندگی قرار گیرد.

در استان اصفهان یک نماینده به حوزه انتخابیه لنجان و مبارکه (۳۲۶۹۹۱ نفر) بر مبنای جمعیت و رقابت مکانی شهرستان‌های مذکور، افزوده و این حوزه به دو حوزه مجزای لنجان (۲۰۷۲۷۰ نفر) و مبارکه (۱۱۹۷۲۱ نفر) تفکیک گردید. در صورتی که بر مبنای شاخص جمعیت، حوزه انتخابیه اصفهان (۱۶۱۰۰۱۵ نفر) با پنج کرسی نمایندگی، مستحق افزایش کرسی

نماینده بود. انتزاع بخش نیاسر از حوزه "نطنز، قمصر" و الحاق به کاشان، بر مبنای انطباق با تقسیمات کشوری صورت گرفت. هر چند که بخش قمصر در تابعیت کاشان قرار داشت و به دلیل جمعیت کم حوزه مذکور (۵۱۱۶۴ نفر)، مشکل عدم انطباق با تقسیمات کشوری به‌طور کامل مرتفع نگردید. در استان اصفهان، حوزه‌های انتخابیه اردستان (۴۵۱۵۰ نفر) و نائین (۵۳۹۷۵ نفر) انحراف زیادی از میانگین جمعیت (هر ۲۱۰ هزار نفر یک نماینده) داشتند که با عدالت فضایی حوزه‌های انتخابیه سازگار نبود، که این امر منبعت از لایحه دولت بود زیرا طبق لایحه حوزه‌هایی که جمعیت آنها پایین‌تر از میانگین کشوری بود در زمره تغییرات قرار نمی‌گرفت.

در استان آذربایجان شرقی، یک نماینده به حوزه انتخابیه "بناب و ملکان" افزوده شد و این حوزه به دو حوزه انتخابیه بناب (۱۱۲۹۸۵ نفر) و ملکان (۹۴۵۶۷ نفر) تفکیک گردید. این دو حوزه در آن مقطع، به ترتیب انحراف ۴۶ و ۵۴ درصدی از میانگین جمعیت کشوری داشتند. علت اختصاص کرسی نمایندگی به حوزه مذکور و تفکیک آن، رقابت مکانی شهرستان‌های فوق‌الذکر در ادوار مختلف انتخابات مجلس بوده که منجر به درگیری‌ها و تنش‌های انتخاباتی گردیده است. در آن مقطع حوزه‌های انتخابیه ورزقان (۴۹۵۰۷ نفر) و کلیبر (۱۱۷۱۰۷ نفر) انحراف زیادی از جمعیت میانگین کشوری داشتند و در حوزه کلیبر، عدم انطباق با تقسیمات کشوری به علت جمعیت کم حوزه، همچنان پابرجا بود.

در استان اردبیل، یک نماینده به حوزه انتخابیه "گرمی، پارس آباد و پیله سوار" بر مبنای شاخص جمعیت اضافه گردید و این حوزه به دو حوزه انتخابیه گرمی (۱۰۴۶۰۴ نفر) و حوزه انتخابیه "پارس آباد و پیله سوار (۱۹۸۴۷۱ نفر)" تفکیک گردید. حوزه انتخابیه گرمی انحراف زیادی (۵۰ درصد) از میانگین کشوری را دارا بود. لذا بهتر بود که پس از افزایش کرسی، این حوزه تفکیک نمی‌شد زیرا حوزه ایجاد شده گرمی با شاخص جمعیت، انطباق نداشت.

در استان خوزستان، یک نماینده به حوزه انتخابیه "اندیمشک و شوش" اضافه گردید و این حوزه به دو حوزه مجزای اندیمشک و شوش تفکیک گردید. در تفکیک این حوزه علاوه بر شاخص جمعیت (شوش: ۱۷۳۲۳۲ نفر و اندیمشک: ۱۵۵۵۹۴ نفر)، شاخص‌های محرومیت و مرزی بودن شهرستان شوش نیز لحاظ

استان‌ها (۶ حوزه)، مانع از اختصاص دو کرسی دیگر به این حوزه انتخابیه گشت. در آن سال حوزه‌های اقلید (۸۰۹۴۷ نفر) و سپیدان (۸۷۳۴۶ نفر) و لامرد (۱۱۲۰۱۸ نفر) انحراف بالایی از شاخص جمعیتی داشتند.

در استان چهارمحال بختیاری، براساس لایحه دولت یک نماینده به حوزه انتخابیه بروجن و لردگان (۲۴۸۰۱۷ نفر) اضافه و حوزه مذکور به دو حوزه بروجن (۱۰۴۴۸۵ نفر) و لردگان (۱۴۳۵۳۲ نفر) تفکیک شد. تنش‌های انتخاباتی برخاسته از رقابت‌های مکانی شهرستان‌های بروجن و لردگان و وسعت زیاد حوزه مذکور (۵۵ درصد وسعت استان)، شاخص‌های موثر در افزایش تعداد نماینده و تفکیک حوزه مذکور بود هرچند که حوزه ایجاد بروجن، انحراف بالایی (۵۰ درصد) از میانگین کشوری را نشان می‌داد. در آن مقطع، حوزه انتخابیه شهرکرد (۳۳۷۹۲۶ نفر) با توجه به شاخص جمعیت، استحقاق بیشتری برای افزایش تعداد کرسی نمایندگی داشت.

در استان زنجان، انتزاع دهستان‌های قلتوق و بوغداکندی از حوزه انتخابیه "ماه‌نشان، انگوران و ایجرود" و الحاق به حوزه انتخابیه "زنجان و طارم"، مورد تصویب قرار نگرفت در صورتی که این دهستان‌ها از لحاظ تقسیمات کشوری در تابعیت زنجان بوده و نزدیک‌ترین فاصله را با شهرستان زنجان داشتند.

در استان بوشهر، بنا بر لایحه دولت، یک نماینده به استان بوشهر اضافه گردید اما لایحه دولت در خصوص انتزاع و الحاق شهرستان‌های حوزه‌های انتخابیه این استان که منجر به شکل‌گیری حوزه‌های "دشتی، دیر و کنگان (۱۸۹۶۵۴ نفر)"، "گناوه و دیلم (۹۷۴۰۷ نفر)" و "بوشهر و تنگستان (۲۴۶۹۸۰ نفر)" هر کدام با یک کرسی نمایندگی می‌شد تصویب نشد و به‌جای آن یک نماینده به حوزه انتخابیه "دشتی، تنگستان، دیر و کنگان (۲۴۸۷۲۰ نفر)" افزوده و این حوزه به دو حوزه مجزای "دشتی و تنگستان (۱۲۸۴۱۶ نفر)" و "دیر و کنگان (۱۲۰۳۰۴ نفر)" تفکیک گردید. وسعت زیاد شهرستان‌های حوزه مذکور و موقعیت اقتصادی - صنعتی دیر و کنگان، مهم‌ترین شاخص‌های افزایش تعداد کرسی نمایندگی و تفکیک حوزه مذکور بود. لایحه دولت در مورد استان بوشهر، کارآمدتر به نظر می‌رسید، زیرا همگنی فرهنگی - اجتماعی در هر سه حوزه و تعادل جمعیتی در دو حوزه (به جز گناوه و دیلم) ایجاد می‌شد. در صورتی که آنچه که توسط

گردیده است. بخش هفتگل (۲۳۰۴۹ نفر) که از لحاظ تقسیمات کشوری در تابعیت شهرستان رامهرمز از حوزه انتخابیه رامهرمز (۱۴۷۸۳۳ نفر) بود، بدون ذکر دلیل خاصی توسط نمایندگان از حوزه انتخابیه مسجد سلیمان (۲۴۵۲۶۰ نفر) منتزع نگردید. در صورتی چنین انتزاعی تاحدودی به تعادل جمعیتی دو حوزه مذکور، منجر می‌شد. در آن مقطع، حوزه انتخابیه دشت آزادگان (۱۲۵۸۲۵ نفر) انحراف زیادی (۴۰ درصد) از میانگین جمعیت داشت. در آن سال، حوزه انتخابیه اهواز (۱۱۱۰۵۳۱ نفر) بر مبنای عامل جمعیت، استحقاق بیشتری جهت افزایش تعداد نمایندگان از سه به چهار نفر داشت. همچنین حوزه انتخابیه آبادان (۲۵۲۰۴۷ نفر) با داشتن سه نماینده از لحاظ کرسی نمایندگی در عدم تعادل جمعیتی با حوزه‌های انتخابیه استان بود.

در استان مازندران، بخش‌های بندپی شرقی و غربی از حوزه انتخابیه بابلسر انتزاع و به حوزه بابل (به دلیل انطباق با تقسیمات کشوری) الحاق گردید و تعداد نمایندگان حوزه مذکور (۴۲۱۰۶۸ نفر) با توجه به شاخص جمعیت از یک به دو نفر فزونی یافت.

در استان گلستان، تعداد نمایندگان حوزه انتخابیه گرگان (۴۲۱۷۷۰ نفر) بر مبنای شاخص جمعیت، از یک به دو کرسی افزایش یافت، دهستان‌های قجق و قان یخمز از حوزه انتخابیه رامیان و آزادشهر انتزاع و به حوزه انتخابیه گنبدکاووس به منظور انطباق با تقسیمات کشوری، الحاق گردید.

در استان آذربایجان غربی، تفکیک حوزه انتخابیه "شاهین دژ، تکاب و میان‌دوباب" به حوزه "شاهین دژ و تکاب" و حوزه میان‌دوباب به دلیل جلوگیری از تنش و رقابت مکانی بین تکاب و میان‌دوباب تصویب نگردید. در آن مقطع حوزه انتخابیه خوی (۳۲۳۱۹۴ نفر) واجد افزایش، یک کرسی نمایندگی بود.

در استان فارس، افزایش کرسی‌های نمایندگی حوزه انتخابیه شیراز از سه به چهار کرسی بر مبنای شاخص جمعیت و انتزاع بخش مرغاب تابع شهرستان خرم‌بید از حوزه انتخابیه "مرودشت، ارسنجان و مشهد مرغاب" و الحاق به حوزه انتخابیه "آباد، بوانات و خرم‌بید" به علت مرتفع نمودن عامل انطباق با تقسیمات کشوری، مورد تصویب نمایندگان قرار گرفت. حوزه انتخابیه شیراز با جمعیت ۱۲۷۲۶۱۷ نفر با استناد به شاخص جمعیت، استحقاق افزایش دو کرسی دیگر را داشت ولی توجه به تنش‌های انتخاباتی و رقابت مکانی حوزه‌های انتخابیه دیگر

نمایندگان پیشنهاد شد، منجر به شکل گیری دو حوزه با انحراف زیاد جمعیتی از میانگین کشوری شد و مشکل عدم تعادل جمعیتی و هم سنخ بودن فرهنگی- اجتماعی اجزای حوزه‌های انتخابیه استان و فاصله زیاد بین برخی مراکز جمعیتی حوزه‌های انتخابیه (فاصله زیاد گناوه و دیلم با بوشهر) همچنان لاینحل و پابرجا بود.

در استان کرمان، لایحه دولت مبنی بر انتزاع دهستان راویز و بخش هرات و مروست از حوزه انتخابیه "شهربابک و هرات و مروست" و الحاق آنها به ترتیب به حوزه رفسنجان و حوزه "تفت، بافق، مهریز و ابرکوه" در جلسات کمیسیون شوراها و صحن علنی مجلس تصویب شد که اصلاحات مصوب، ناظر بر انطباق مرز حوزه‌های انتخابیه با تقسیمات کشوری بود.

در استان هرمزگان، طبق لایحه دولت یک کرسی نمایندگان به این استان اضافه گردید ولی بندهای لایحه دولت در خصوص انتزاع و الحاق اجزا حوزه‌های انتخابیه این استان- که به شکل گیری حوزه‌های "میناب و جاسک (۲۶۰۸۰۲ نفر)" با یک نماینده، "بندرعباس، قشم و ابوموسی (۴۹۶۳۳۴ نفر)" دو نماینده و "رودان و حاجی آباد (۱۴۸۰۸۹ نفر)" یک نماینده منجر می‌شد- توسط نمایندگان تصویب نگردید و به جای آن، یک نماینده به حوزه "بندرعباس، قشم، ابوموسی و حاجی آباد (۵۵۷۷۱۹ نفر)" افزوده و تعداد نمایندگان این حوزه از دو به سه نفر افزایش یافت. این تغییر بر مبنای شاخص جمعیت صورت گرفت، در صورتی که لایحه دولت تعادل بیشتری بین حوزه‌های انتخابیه از لحاظ جمعیت ایجاد می‌کرد و حوزه‌های انتخابیه، دارای شهرستان‌های کمتر و بالطبع از لحاظ قومی و فرهنگی همگن تر می‌شدند. با توجه اینکه قشم و ابوموسی (۷۶۳۹۶ نفر) جزایر استراتژیک کشور محسوب شده و پیوستگی زمینی با بندرعباس و حاجی آباد ندارند، نمایندگان مجلس می‌توانستند به‌عنوان یک مورد استثنا با انتزاع آنها از حوزه مذکور، حوزه انتخابیه جدید "قشم و ابوموسی" با یک کرسی نمایندگی ایجاد کنند.

در استان سیستان و بلوچستان طبق لایحه دولت، یک نماینده به حوزه انتخابیه "چابهار و نیک شهر (۳۰۳۸۱۳ نفر)" اضافه و این حوزه به حوزه‌های چابهار (۱۵۴۹۱۲ نفر) و نیک شهر (۱۴۸۹۰۱ نفر) تفکیک می‌شد. محرومیت و فاصله زیاد از مرکز کشور و وسعت زیاد شهرستان نیک شهر و مرزی بودن چابهار،

اصلی‌ترین شاخص‌ها در علل تفکیک این دو حوزه بود. همچنین طبق لایحه، بخش‌های لشار، بنت و فوج (۸۲۸۴۷ نفر) از حوزه انتخابیه ایرانشهر (۳۷۸۳۰۳ نفر)، بر مبنای عدم انطباق با تقسیمات کشوری انتزاع و به حوزه نیک شهر الحاق می‌شدند که هیچکدام از موارد فوق توسط نمایندگان تصویب نشد و در عوض، یک نماینده به حوزه انتخابیه زاهدان (۴۵۳۷۸۲ نفر) بر مبنای شاخص جمعیت اضافه و تعداد کرسی‌های این حوزه، از یک به دو نفر اضافه گردید. در آن زمان بخش‌های نصرت آباد و میرجاوه (۳۳۲۴۹ نفر) - که از لحاظ تقسیمات کشوری در تابعیت زاهدان قرار داشتند- به خاطر جلوگیری از انحراف زیاد جمعیتی در تابعیت حوزه انتخابیه خاش (۱۶۲۸۱۸ نفر) واقع بودند و حوزه انتخابیه زابل (۳۳۴۵۶۱ نفر) - که اکثریت ساکنان آن شیعه مذهب هستند- دارای دو کرسی نمایندگی بود که با حوزه‌های خاش (۱۶۲۸۱۸ نفر) و سروان (۱۷۲۱۴۹ نفر) هر کدام دارای یک کرسی نمایندگی - اکثریت ساکنان آن سنی مذهب هستند- در تعادل جمعیتی قرار نداشت.

در استان یزد، لایحه دولت مبنی بر انتزاع شهرستان بافق (۴۱۸۳۵ نفر) از حوزه انتخابیه "تفت، بافق، مهریز و ابرکوه (۲۱۳۲۵۷ نفر)" و الحاق به حوزه "یزد و صدوق" و افزایش یک کرسی نمایندگی به حوزه "یزد، بافق، صدوق (۴۵۸۴۰۴ نفر)" توسط نمایندگان تصویب نگردید و در عوض شهرستان میبد (۵۹۱۴۱ نفر) از حوزه انتخابیه "اردکان و میبد (۱۲۰۹۴۳ نفر)" منتزع و حوزه‌های انتخابیه "اردکان (۶۱۸۰۲ نفر)" و "میبد و تفت (۱۱۵۷۴۴ نفر)" و "بافق، مهریز و ابرکوه (۱۵۶۶۵۴ نفر)" هر کدام با یک نماینده شکل گرفت. شاخص رقابت مکانی اردکان و میبد - که منجر به تنش‌ها و نزاع‌های فراوانی در انتخابات ادوار پیشین، گشته بود- عامل موثر شکل گیری حوزه‌های مذکور بود. از سویی دیگر شهرستان یزد به‌عنوان حائلی در بین شهرستان میبد و تفت قرار داشت که با اصل پیوستگی حوزه‌های انتخابیه منافات داشت. لایحه دولت در مورد استان یزد بسیار علمی و دقیق تر بود، زیرا حوزه‌های ایجاد شده "اردکان" و "تفت و میبد" به ترتیب انحراف ۷۰ و ۴۵ درصدی از میانگین کشوری داشتند. همچنین با انتزاع بافق از حوزه انتخابیه "تفت، بافق، مهریز و ابرکوه" و الحاق آن به حوزه انتخابیه "یزد و صدوق" و افزایش یک کرسی نمایندگی به حوزه مذکور، مشکل

سوی نویسندگان گزارش نشده است.

حوزه‌های انتخابیه، بایستی به گونه‌ای باشد که ضامن تحقق عدالت و برابری شهروندان بوده و باعث شکل‌گیری مجلسی دموکراتیک و مردم سالار شود که نماینده اقشار مختلف مردم باشد. یافته‌های تحقیق گویای آن است که شاخص‌های جمعیت انطباق با تقسیمات کشوری، وسعت، رقابت مکانی، محرومیت، مرزی بودن و موقعیت اقتصادی - صنعتی مهم‌ترین شاخص‌های موثر در افزایش ۲۰ کرسی نمایندگی و اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه (از ۱۹۶ حوزه به ۲۰۷ حوزه) لایحه مصوب دولت در مجلس شورای اسلامی (سال ۱۳۷۸) بود. عدم تعریف شاخص برای معیارهای حوزه بندی اصل ۶۴ قانون اساسی (انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها) و محاسبه نکردن وزن و سهم آنها در حوزه بندی - که برخاسته از نبود دایره حوزه بندی در وزارت کشور می‌باشد - باعث انحراف از عدالت فضایی در افزایش کرسی نمایندگی و تفکیک و الحاق برخی حوزه‌ها در لایحه دولت گردید که احتساب رقابت مکانی برخی شهرستان‌ها به‌عنوان عاملی سیاسی در افزایش کرسی نمایندگی و تفکیک حوزه‌ها در شش حوزه انتخابیه، عدم تطابق با تقسیمات کشوری در شش حوزه، عدم محاسبه انحراف از میانگین جمعیتی (۲۱۰ هزار نفر) و احتساب برخی شاخص‌ها همچون محرومیت و مرزی بودن در تفکیک و افزایش کرسی برخی حوزه‌ها (شوش) و عدم احتساب آن در برخی حوزه‌های دیگر (نیک‌شهر و چابهار) شواهدی بر این ادعا هستند. به نظر می‌رسد تا زمانی که اعمال شاخص‌ها با توجه به وزن و سهم آنها بر روی همه حوزه‌های انتخابیه کشور لحاظ نگردد، شکل‌گیری عدالت فضایی در حوزه‌های انتخابیه میسر نخواهد شد.

تشکر و قدردانی: با توجه به مستخرج بودن مقاله حاضر از بخش یافته‌های رساله دکتری با عنوان آسیب شناسی حوزه بندی انتخاباتی در ایران و ارائه الگوی بهینه؛ مورد: مجلس شورای اسلامی، لازم می‌دانیم از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به خاطر فراهم آوردن شرایط انجام این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشیم.

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان/منابع مالی و حمایت‌ها: موردی از

منابع:

۱. قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب مجلس شورای اسلامی، تاریخ ۱۳۶۲/۴/۱۵. شماره پرونده: ۱۳۶۲/۵/۱۸. تاریخ انتشار: ۱۳۶۲/۵/۱۸.
۲. احمدی پور، زهرا. (۱۳۹۸). روند افزایش کرسی نمایندگی و اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه در ایران. مصاحبه نگارنده با ایشان در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲۰.
۳. محمدی، حسن. (۱۳۹۶). آسیب شناسی حوزه‌بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی. فصلنامه مطالعات سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۱.
۴. حافظ نیا، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۴). طراحی الگوی سنجش عدالت فضایی، مطالعه موردی: ایران. فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۳۳-۵۲.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قادری حاجت، مصطفی. (۱۳۹۷). تدوین راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران. پژوهش فرا دکتری، محل اجرا: دانشگاه تربیت مدرس با حمایت صندوق حمایت از فناوران و نوآوران معاونت علمی ریاست جمهوری.
۶. قادری حاجت، مصطفی. (۱۴۰۰). باز تعریف عدالت فضایی. مصاحبه نگارنده با ایشان در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱.
۷. لایحه اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه و افزایش تعداد نمایندگان آنها. (۱۳۷۸). واصل شده به شورای نگهبان به شماره ۲۲۰۶۵ در تاریخ ۱۳۷۸.۵.۲۴.
۸. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۱۷ مجلس پنجم. (۱۳۷۸). کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۹. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۱۸ مجلس پنجم. (۱۳۷۸). کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

22. Grofman, B. (1985). Criteria for Districting: A Social Science Perspective. *UCLA L, Rev.*33, 77.
23. Dixon, R. (1981). Fair Criteria and Procedures for Establishing Legislative Districts. *Policy Studies Journal*, 9(6), 839.
24. Webster, G. R. (2004). Evaluating the Geographic Compactness of Representational Districts. In *Worldminds: Geographical Perspectives on 100 Problems*. Springer, Dordrecht, 43-47.
25. Hebert, J. G., Verrilli, D. B., Smith, P.M., & Hirsch, S. (2000). *The Realist's Guide to Redistricting: Avoiding the Legal Pitfalls*. Chicago: American Bar Association.
26. Engstrom, R. L. (2001). The Political Thicket, Electoral Reform and Minority Voting Rights. *Fair and Effective Representation? Debating Electoral Reform and Minority Rights*, 3-67.
27. Levitt, J. (2011). Redistricting Basics and Terminology. In Conference address at Brennan.
28. Bullock III, C. S. (2010). *Redistricting: the Most Political Activity in America*. Rowman & Littlefield Publishers.
29. Morrill, R.L. (1990). A Geographers Perspective In B. Grofman (Ed.). *Political Gerrymandering and the courts*. New York: Agathon, 212-239.
30. Mahe, M. (2009). The National Conference of State Legislatures' Attempt to Reform the Initiative Process: What Nevada Needs to do to Heed the NCSL's Advice. *Nev. LJ*, 10, 535.
31. Webster, G. R. (2020). Definition of Gerrymandering. Received from Email. 2020.10.20.
۱۰. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۱۹ مجلس پنجم. کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۸).
۱۱. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۲۰ مجلس پنجم. کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۸).
۱۲. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۲۱ مجلس پنجم. کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۸).
۱۳. صورت مشروح مذاکرات جلسه ۳۲۲ مجلس پنجم. کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۸).
۱۴. آمار نامه استان‌های کشور. (۱۳۷۵). مرکز آمار ایران.
15. Sauger, N., & Grofman, B. (2016). Partisan Bias and Redistricting in France. *Electoral Studies*, 44, 388-396.
16. Williamson, R. D. (2019). Examining the Effects of Partisan Redistricting on Candidate Entry Decisions. *Election Law Journal: Rules, Politics and Policy*.
17. Soja Edward W. (2008). *The City and Spatial Justice*. Paper prepared for Presentation at the Conference Spatial Justice, Nanterre, Paris, March 12-14, 2008. www.jssj.org
18. Soja Edward W. (2010). *Seeking for Spatial Justice*. University of Minnesota, USA.
19. Handley, L., & Grofman, B. (Eds.). (2008). *Redistricting in Comparative Perspective*. Oxford. University Press.
20. Keyssar, A. (2009). *The Right to Vote: The Contested History of Democracy in the United States*. Basic Books.
21. Bickerstaff, S. (2020). *Election Systems and Gerrymandering Worldwide*. Springer, 65.